



دانشگاه علامه طباطبائی  
دانشکده حقوق و علوم سیاسی

پایان نامه جهت دریافت درجه کارشناسی ارشد رشته حقوق بشر

موضوع:

جهان شمولی اعلامیه جهانی حقوق بشر

در پرتو تئوری حقوقی مارکسیسم

استاد راهنما:

جناب آقای دکتر محمد شریف

استاد مشاور:

جناب آقای دکتر احمد گل محمدی

نگارش:

بهنام دارایی زاده

سال تحصیلی

۱۳۸۷-۸۸

جهان شمولی اعلامیه جهانی حقوق بشر  
در پرتو تئوری حقوقی مارکسیسم

استاد راهنما:

جناب آقای دکتر محمد شریف

استاد مشاور:

جناب آقای دکتر احمد گل محمدی

نگارش:

بهنام دارایی زاده

سال تحصیلی

۱۳۸۷-۸۸

"رهایی" کنشی است تاریخی.

کارل مارکس

ایدئولوژی آلمانی

## فهرست مطالب

### مقدمه و طرح کلی پژوهش

- بخش نخست: تشریح مبانی تئوریک..... ۱
- فصل اول: معنا و مضمون دکترین جهان شمولی حقوق بشر..... ۲
- گفتار نخست: جهان شمولی ارزش های اجتماعی..... ۲
- گفتار دوم: عوامل عینی جهان شمولی ارزش های اجتماعی..... ۶
- گفتار سوم: جهانی شدن به مثابه عامل عینی روند جهان شمولی ارزش های حقوق بشری..... ۹
- مبحث اول: بعد اقتصادی جهانی شدن..... ۱۰
- مبحث دوم: بعد سیاسی جهانی شدن..... ۱۵
- مبحث سوم: بعد فرهنگی جهانی شدن..... ۱۸
- فصل دوم: منابع حقوقی و مبانی نظری دکترین جهان شمولی حقوق بشر..... ۲۴
- گفتار نخست: منابع حقوقی دکترین جهان شمولی حقوق بشر..... ۲۴
- مبحث اول: اسناد حقوق بشری از ابتدای سده هیجدهم تا تصویب منشور ملل متحد و اعلامیه جهانی..... ۲۴
- بند اول: اسناد حقوق بشری در سده هیجدهم..... ۲۴
- بند دوم: اسناد حقوق بشری در سده نوزدهم..... ۲۷
- بند سوم: اسناد حقوق بشری در نیمه نخست قرن بیستم..... ۳۰

۳۴	مبحث دوم: موازین حقوق بشری در چارچوب منشور ملل متحد.....
۴۰	مبحث سوم: اعلامیه جهانی حقوق بشر.....
۴۹	گفتار دوم: مبانی نظری دکترین جهان شمولی اعلامیه جهانی حقوق بشر.....
۵۲	مبحث اول: اندیشه حقوق طبیعی.....
۵۷	مبحث دوم: دکترین حقوق موضوعه.....
۶۰	مبحث سوم: اصول حقوقی مارکسیسم.....
۶۶	گفتار سوم: اندیشه حقوق طبیعی و اعلامیه جهانی حقوق بشر.....
۷۵	بخش دوم: اندیشه حقوق طبیعی و مارکسیسم.....
۷۶	فصل اول: اندیشه حقوق طبیعی ( به مثابه بنیان نظری اعلامیه جهانی حقوق بشر).....
۷۷	گفتار نخست: حقوق طبیعی تا پیش از رنسانس.....
۷۷	مبحث اول: حقوق طبیعی تا قبل از قرون وسطی.....
۷۷	بند اول: حقوق طبیعی در دوران یونان باستان.....
۸۲	بند دوم: حقوق طبیعی در دوران روم باستان.....
۸۷	مبحث دوم: حقوق طبیعی در دوره حاکمیت کلیسا کاتولیک در قرون وسطی.....
۹۵	گفتار دوم: حقوق طبیعی در دوران مدرن.....
۹۵	مبحث اول: رنسانس و سرنوشت حقوق طبیعی.....
۱۰۰	مبحث دوم: حقوق طبیعی در نزد شاخص ترین متفکرین عصر پس از رنسانس.....

بند اول: هوگو گروسیوس ..... ۱۰۰

بند دوم: جان لاک ..... ۱۰۳

بند سوم: ایمانوئل کانت ..... ۱۰۶

بند چهارم: جان فینیس ..... ۱۰۹

بند پنجم: جان رالز ..... ۱۱۲

فصل دوم: معرفی برخی از بنیان های نظری مارکسیسم ..... ۱۱۷

گفتار نخست: تاریخ و ماتریالیسم تاریخی ..... ۱۱۸

گفتار دوم: تئوری زیربنا و روبنا ..... ۱۲۳

فصل سوم: مارکسیسم و مبانی حقوق ..... ۱۲۸

گفتار نخست: چیستی و ماهیت حقوق ..... ۱۲۸

گفتار دوم: حقوق طبیعی از نگاه تئوری حقوقی مارکسیسم ..... ۱۳۳

نتیجه گیری ..... ۱۳۸

فهرست منابع: ..... ۱۴۲

## مقدمه و طرح کلی پژوهش

طرح مسئله : ( شامل تشریح ابعاد و حدود مسئله ، معرفی دقیق آن ، بیان جنبه های مجهول و مبهم ، پرسش اصلی پژوهش، اهمیت و ضرورت پژوهش)

۱) در جامعه ایران به واسطه غلبه نگرش "سیاسی-ژورنالیستی" به حقوق بشر، کم تر مجال برای طرح مباحث نظری در این حوزه مهم اجتماعی فراهم بوده. در سطح دانشگاهی نیز که انتظار می رود بایستی خاستگاه اصلی طرح چنین مباحثی باشد، متأسفانه تا به امروز کم تر دیده شده که تحقیق و یا رساله ای با رویکردی تئوریک تدوین گردد. این گونه به نظر می رسد که یکی از علل عمده عدم اشاعه و گسترش فرهنگ حقوق بشری در ایران، نقصان جدی ای باشد که ما در زمینه مباحث نظری با آن مواجه ایم. به باور نگارنده، بدون شناخت صحیح از ریشه ها و مبانی نظری آموزه های حقوق بشری - به ویژه از منظر مکاتب مختلف فکری- امکان آن وجود ندارد که به درک روشن و مناسبی از موازین طرح شده در اسناد حقوق بشری دست یابیم.

۲) مارکسیسم به مثابه یکی از بزرگ ترین جنبش های فکری و اجتماعی قرن بیستم، پیش از هر امر دیگری، پارادایمی است به نسبت جامع. پارادایمی که در قالب آن، این امکان وجود دارد که غالب مسائل مهم اجتماعی از جمله موازین حقوقی را به طور عام و آموزه های حقوق بشری را به طور خاص مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. اگر قائل به چنین نگرشی باشیم، آنگاه بسیار غیر آکادمیک خواهد بود که فروپاشی بلوک شرق و کمونیست روسی را برابر با مرگ سنت فکری مارکس در علوم انسانی قلمداد کنیم. بر این مبادی، در رساله حاضر "مارکسیسم" عمدتاً به مثابه یک پارادایم قوی تحلیلی معرفی می گردد که کم ترین ارتباط را با رویداد ها تاریخی-سیاسی اوایل دهه ی نود قرن بیستم دارد.

۳) دیباچه اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ سازمان ملل متحد، از یک سوی با قائل شدن به مفهوم کرامت ذاتی ( Inherent Dignity ) به مثابه اساس آزادی و عدالت و صلح و از سویی دیگر با طرح این ایده که به واسطه عدم شناسایی و تضییع حقوق بشر است که اعمال وحشیانه ای (Barbarous Acts) در سطح جهان به وقوع پیوسته، سعی در تبیین نظریه ای دارد که به موجب آن

در درجه اول آموزه های حقوق بشر، آموزه هایی هستند برتر و پیشینی و در مرتبه بعدی جهان شمول و غیر قابل انتقال.

این اندیشه که انسان ها به صرف انسان بودن خود واجد یک کرامت ذاتی و حقوق از پیش تعیین شده ای هستند که نادیده گرفتن آن جایز نیست، بی تردید ریشه در باورهای حقوق طبیعی دارد. بر پایه این تئوری قدیمی، در اجتماع یک نظام هنجاری برتر و البته پیشینی وجود دارد که بایستی اساس قاعده رفتار آدمیان باشد. چه بخواهیم ریشه های این ایده را در حقوق فطری و یا الهی بجوییم و چه اساس چنین نظمی را به طبیعت نسبت دهیم، به هر صورت با چنین تحلیلی منشای قاعده رفتار آدمیان را در جایی خارج از زندگی عینی انسان و یا اقتضائات اقتصادی-اجتماعی ای او قرار داده ایم. از جانبی دیگر به درستی اشراف داریم که در چارچوب سنت فکری مارکس، امور مزبور، اموری محسوب می شوند که اساس نظم اجتماعی و عامل تغییر و تحولات جامعه، عمدتاً بر پایه آن ها تعریف می گردد.

۴) امروزه، به نظر می رسد که در غالب محافل سیاسی و همین طور در نشست ها و سمینارهای بین المللی مرتبط با حقوق بشر، افراد به منظور دوری از تبعات نامیمون اندیشه ی نسبی نگری، با توسل به مبانی تئوری حقوق طبیعی، سعی در سامان دهی بنیان فلسفی نظریه ی جهان شمولی حقوق بشر دارند. بر پایه این نظریه، تفاوت های میان انسان ها و جوامع ای که در آن زندگی می کنند، از هر جهتی که باشد در بهره مندی آدمیان از یک نظام حقوقی یکسان و برابر تاثیری نخواهد داشت. (مواد ۱ و ۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر و بند ۴ اعلامیه وین)

اما از سویی دیگر، مارکس بر این اعتقاد بود که عامل اساسی حرکت تاریخ، واقعیت عینی زندگی و مناسبات اقتصادی و اجتماعی برآمده از آن است. این ها عوامل بنیادینی محسوب می شوند که در نگاه مارکسیست ها، زندگی فکری آدمیان و در کل، آگاهی و ارزش های اجتماعی، من جمله موازین حقوقی را می سازند. مارکس در جایی از مانیفست حزب کمونیست در پاسخ به انتقاداتی که به کمونیست زده می شده می نویسد: " ... آیا برای درک این که، اندیشه ها، نظرات و برداشت های آدمی و خلاصه آگاهی او با دگرگونی و تغییر در شرایط هستی مادی و مناسبات اجتماعی تغییر می یابد، احتیاج به بینش عمیقی است؟ "

موتور حرکت تاریخ که در نگاه هگل عقل بود در دیالکتیک مارکس: واقعیت اقتصادی، انسان و کار اوست. مارکس در جایی از ایدئولوژی آلمانی دیگر کتاب مهم اش اشاره می کند "حقوق بر پایه روابط مادی انسان ها و اختلافاتی که از آن بر می خیزد به وجود می آید"



بر این اساس از نقطه نظر مارکسیست ها، ساختارهای حقوقی و اجتماعی هر جامعه، تابعی از زیربنای اقتصادی-اجتماعی آن جامعه است، لذا موازین و آموزه های حقوق بشری نیز نمی توانند جدا از این عوامل اجتماعی شکل گرفته باشند. در پرتو تئوری حقوقی مارکسیسم، ارزش هایی که ما امروزه در قالب نظام بین المللی حقوق بشر آن ها را صورت بندی کرده ایم، حاصل تغییر و تحولات عمیق عصر روشنگری اند و نه محصول کشف آموزه های حقوق طبیعی. اما از نگرش اصول حقوق طبیعی، این موازین، ارزش هایی به شمار می آیند "پیشینی" که به تعبیر اعلامیه، فراموشی آن ها منتهی به اعمال وحشیانه ای گردیده که روح بشریت را به عصیان واداشته. (دیباچه اعلامیه)

۵) کوتاه سخن آن که، با نگاهی اجمالی به مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر به روشنی در می یابیم که تدوین کنندگان این سند تاریخی، با این انگیزه که پشتوانه ی نظری محکمی را برای اجرای سند به دست داده باشند، با تکیه بر آموزه های حقوق طبیعی سعی در تبیین نظریه جهانی شمولی حقوق بشر داشته اند. این امر درحالی است که نظریه ی حقوق طبیعی چندین سده است که با بحران جدی رو به رو است. یکی از نقد های جدی به نظریه حقوق طبیعی، نقدی است که حقوق دانان و متفکرین مارکسیست با تکیه به تئوری ماتریالیسم تاریخی مارکس و با در نظر گرفتن حقوق به مثابه روبنایی صرف مطرح کرده اند.

به باور نگارنده، مسئله اساسی این است که اگر تئوری پردازان نظریه جهان شمولی حقوق بشر، نتوانند برای ادعای خود پایه ای مناسب تر از آموزه های سست حقوق طبیعی و یا ایده ی مبهم کرامت ذاتی بیابند، غیر مستقیم به اساس نظریه جهان شمولی نیز ضربه ای سخت وارد ساخته اند. نقد هایی که به نظریه حقوق طبیعی و یا حقوق الهی وارد است (من جمله نقد ماتریالیستی سنت فکری مارکس) به واقع نقدهای جدی ای هستند که تا اندازه زیادی همچنان بی پاسخ باقی مانده اند.

سوابق مربوط: ( بیان مختصر سابقه تحقیقات انجام شده پیرامون موضوع و نتایج

حاصل در داخل و خارج کشور)

متأسفانه در باب ارتباط بین آموزه های حقوق بشری با مفاهیم مارکسیستی (علی رغم اهمیت قابل ملاحظه این موضوع در سطح آکادمیک) هیچ رساله، تحقیق و یا کتاب مجزا و مشخصی در داخل کشور تهیه و تدوین نشده است. با این وجود می توان به پاره ای از آثار منتشر شده در باب حقوق بشر اشاره کرد که در آن ها به شکلی کاملاً گذرا و نامرتبط با اصل موضوع تحقیق (جهان شمولی اعلامیه از نگاه مارکسیستی) به رابطه مارکسیسم با مفاهیم حقوق بشری پرداخته شده است. برخی از این آثار عبارت است از: الف حقوق بشر و آزادی های اساسی (نوشته دکتر سید محمد هاشمی، تهران نشر میزان) ب. در هوای حق و عدالت (نوشته محمد علی موحد، تهران، نشر کارنامه) ج. حقوق بشر در جهان معاصر، دفتر اول (نوشته دکتر سید محمد قاری سید فاطمی، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی) د. حقوق بشر، نظریه و رویه ها (تالیف و ترجمه دکتر حسین شریفی طرازکوهی، تهران انتشارات دانشگاه تهران).

هرچند در داخل کشور درباره ی "مارکسیسم و حقوق بشر" هیچ مجموعه منسجم قابل تاملی در اختیار نداریم، اما در فضایی مجازی وب، در سایت "نشر بیداری" مجموعه قابل ملاحظه ای از برگردان چندین مقاله در باب مبانی نظری حقوق بشر در سنت فکری مارکس ارایه شده است که بسیار مغتنم و قابل ملاحظه است. عنوان برخی از مقالات این مجموعه عبارت است از: الف) "مارکسیسم و حقوق" نوشته: دورسیلا کورنل ب) "مارکس و حقوق بشر" نوشته: جی. جی. برنکرت ج) "بنیاد های فلسفی حقوق بشر" نوشته: میهائیلو مارکوویچ.

همان گونه که ملاحظه می شود و پیش تر نیز به آن اشاره شد، هیچ کتاب و یا رساله مشخصی که ارتباط مستقیمی با موضوع تحقیق فوق داشته باشد تا به امروز به زبان فارسی منتشر نشده است. منتها از آن حیث که رساله حاضر با محوریت بررسی مبانی تئوریک نظریه ی جهان شمولی اعلامیه جهانی حقوق بشر در پرتوی سنت فکری مارکس تدوین می شود، مقالاتی و کتاب های در زمینه حقوق طبیعی مورد توجه نگارنده بوده که برخی از مهم ترین آن ها عبارت است از: الف) "حقوق طبیعی و تاریخ" نوشته: لئو اشتراوس، ترجمه باقر پرهام (تهران، انتشارات آگه) ب) "حقوق بشر و آزادی های اساسی" نوشته: دکتر سید محمد هاشمی (تهران، نشر، میزان) ج) "در هوای حق و

عدالت" ( نوشته محمد علی موحد، تهران، نشر کارنامه) د. "حقوق بشر در جهان معاصر، دفتر اول" نوشته: دکتر سید محمد قاری سید فاطمی، (تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی) ه. "حقوق بشر، نظریه و رویه ها" تالیف و ترجمه دکتر حسین شریفی طرازکوهی ( تهران انتشارات دانشگاه تهران) ر. "فلسفه حقوق" نوشته دکتر ناصر کاتوزیان ( تهران شرکت سهامی انتشار) ز. "تاریخ مختصر تئوری حقوقی در غرب" نوشته: جان کلی ترجمه محمد راسخ، (تهران انتشارات طرح نو)

اما در خصوص دیگر مفهوم مور تاکید در رساله یعنی "جهان شمولی مفاد اعلامیه" مقالات و یادداشت های قابل ملاحظه ای تالیف شده که برخی از مهم ترین آن ها به قرار ذیل است: الف) مقاله دکتر مهدی ذاکریان با عنوان "جهان شمولی قواعد بنیادین حقوق بشر" انتشار یافته در کتابی با نام "مفاهیم کلیدی حقوق بشر بین المللی" ب) مقاله جک دانلی با عنوان "نسبیت فرهنگی و حقوق بشر جهانی" برگردان دکتر حسین شریفی طرازکوهی منتشر شده در کتاب "حقوق بشر" ( نظریه ها و رویه ها) ج) مقاله مایکل پری با نام " آیا حقوق بشر جهانی است؟" ترجمه دکتر حسین شریفی طرازکوهی منتشر شده در کتاب "حقوق بشر" ( نظریه ها و رویه ها) د) مقاله دکتر محمود لواسانی با عنوان "فلسفه جهانی شدن حقوق بشر" منتشر شده در مجموعه مقالات اولین همایش بین المللی بررسی مسائل حقوق بین الملل بشر.

بر خلاف منابع موجود به زبان فارسی، در خارج از کشور کتاب های و مقالات زیادی، پیرامون رابطه میان مارکسیسم و حقوق بشر و مبانی نظری اعلامیه و همین طور مبحث جهان شمولی آن تدوین شده که در اینجا به برخی از آنها اشاره می کنم:

1. Marx, Marxism, and Human Rights by Byung Won Published: 1987
2. Marxism and Human Rights: A Theoretical Perspective by Wei Zho. University Thesis University of Hong Kong, 1998.
3. Marx and democratic rights By Ann Talbot. World Socialist web site December 2005
4. Universal Human Rights in Theory and Practice by jack Donnelly. Cornell University Press, 2003

5. Philosophical Theory and the Universal declaration of human right edited by William Sweet Published in 2003, University of Ottawa Press

6. The theory of rights edited by Luca Baccelli

7. Natural Law and Natural Rights by James A. Donald

8. Elements of a theory of human rights by amartya sen

9. The Complexity of Universalism in Human Rights By Makau Mutua

### فرضیه ها و پرسش های پژوهش:

در رساله حاضر پرسش اصلی و فرعی تحقیق، به ترتیب این چنین تعریف شده است:

الف) آیا در پرتو قرائت مارکسیستی از حقوق، اعلامیه جهانی حقوق بشر را می توان جهان شمول تلقی کرد؟

ب) آیا نظریه حقوق طبیعی (به مثابه بنیان تئوریک اعلامیه) پایه مستحکمی برای ایده جهان شمولی موازین حقوق بشر است؟

فرضیه اول: از نقطه نظر نگرش مارکسیستی به حقوق، موازین مندرج در "اعلامیه جهانی حقوق بشر" را نمی تواند جهان شمول قلمداد نمود.

فرضیه دوم: با توجه به کاستی ها و نواقص تئوریک آموزه های حقوق طبیعی، این مفاهیم قادر نخواهند بود بنیان فلسفی مناسبی برای نظریه جهان شمولی حقوق بشر باشد.

## اهداف تحقیق: ( شامل اهداف علمی ، کاربردی و ضرورت های خاص انجام تحقیق )

همان گونه که پیش تر نیز اشاره شد، نگارنده بر این باور است که یکی از موانع عمده در راه توسعه و ترویج حقوق بشر در ایران، نبود رویکرد های نظری در باب حقوق بشر و به طور کلی عدم شناخت دقیق از مبانی فلسفی ارزش های طرح شده در اسناد بین المللی حقوق بشری است. ضرورت شناخت مبانی نظری اعلامیه جهانی حقوق بشر ( به عنوان سند مادر) به همراه نقد و بررسی این مفاهیم، هدف اصلی پژوهش حاضر است.

### روش شناسی:

الف: نوع روش تحقیق:

توصیفی  همبستگی  تجربی  تاریخی  علی

ب: روش گرد آوری اطلاعات و داده ها :

مطالعه و استفاده از کتاب ها و مقالات کتابخانه ای و نیز استفاده از کتب، مقالات، و نشریات تخصصی مکتوب و الکترونیکی قابل دسترس.

### تعریف مفاهیم و واژگان اختصاصی طرح :

الف) حقوق: در این رساله، "حقوق" غالباً در معنایی که در فلسفه حقوق (Philosophy of law) مطرح نظر است به کار خواهد رفت. بر این مبنا "حقوق" بیش تر در معنای حق ها و امتیازات است و نه نظامات قانونی.

ب) حقوق طبیعی: اشاره به نظریه ای است بسیار قدیمی، که هرچند در دوران های مختلف واجد معانی متعددی بوده، اما رگه های اصلی این سنت فکری را می توان بدین گونه تعریف کرد که: اولاً در

اجتماع یک نظام هنجاری برتر و پیشینی وجود دارد که مشروعیت آن خارج از اراده قانون گذار است و ثانیاً ارزش های این نظام شبه اخلاقی، بایستی منشای قاعده رفتار آدمیان باشد.

**ج) جهان شمولی:** در چارچوب پژوهش حاضر، جهان شمولی وصفی است برای برخی از ارزش ها و هنجارهای اجتماعی که قدرت اجرایی آن ها و رای مرزها و حوزه های فرهنگی-تمدنی مختلف تعریف می شود.

**د) نسبی گرایی:** در این رساله ، نسبی گرایی اشاره به اندیشه ای دارد که اعتبار ارزش های اجتماعی و همین طور نرم های حقوقی برآمده از آن ها را کاملاً نسبی، متغیر و پویا ارزیابی می کند.

**ذ) مارکسیسم:** در رساله فوق، "مارکسیسم" عمدتاً به مثابه یک پارادایم قوی تحلیلی معرفی می گردد که به ما قدرت تبیین و ارزیابی مفاهیم و مسائل اجتماعی، از جمله موازین حقوق بشری را می دهد.

### **مشکلات و تنگناهای احتمالی پژوهش :**

۱. نبود هیچ کار دانشگاهی مشابه در کشور ۲. کمبود مقالات و کتبی که واجد ارتباط مستقیم و کامل با موضوع رساله باشد ۳. عدم دسترسی کامل و مناسب به منابع روز.

### **روش تجزیه و تحلیل داده ها :**

جمع آوری و طبقه بندی اطلاعات نظری و توصیفی، بررسی و نتایج حاصله از این جمع آوری و در آخر کنارهم نهادن این داده ها به منظور نگارشی جامع و منسجم.

## ساختار پژوهش:

پژوهش حاضر با عنوان "جهان شمولی اعلامیه جهانی حقوق بشر در پرتو تئوری حقوقی مارکسیسم" در دو بخش تنظیم و ارائه خواهد شد. در بخش نخست که با رویکردی بیش تر نظری تدوین می شود سعی خواهیم کرد در قالب دو فصل که هر یک نیز مشتمل بر سه گفتار مجزا خواهد بود، از یک سوی به طرح مباحثی در زمینه معنا و مضمون جهان شمولی ارزش های اجتماعی به طور کلی و مفاهیم حقوق بشری به طور خاص بپردازیم، و از سویی دیگر ضمن اشاره به اسناد حقوق بشری در سده های پیشین، به بررسی اعلامیه جهانی حقوق بشر و خاستگاه نظری آن اهتمام ورزیم.

در ادامه این بخش نیز تلاش خواهیم کرد با معرفی مختصری از اندیشه ی حقوق طبیعی، نشان دهیم که به چه واسطه نظریه جهان شمولی ارزش های حقوق بشری در قرائت مرسوم بر پایه این باور قدیمی استوار شده است؟

بخش دوم پایان نامه نیز که بیش تر با هدف چگونگی مواجهه اندیشه حقوق طبیعی با مبانی سنت فلسفی مارکس تنظیم می شود، در سه فصل ارائه خواهد شد که هر یک مشتمل بر دو گفتار است. در فصل نخست، نگاهی تاریخی و جامع خواهیم داشت به مبانی اصلی اندیشه حقوق طبیعی و سیر تطور آن از یونان باستان تا عصر حاضر و در فصل دوم نیز سعی خواهیم کرد با معرفی برخی از اصول اساسی نظریه مارکسیسم (به مثابه یک پارادایم تحلیلی) با خاستگاه فلسفی تئوری مارکسیستی حقوق آشنا شویم.

در پایان و در چارچوب فصل آخر رساله نیز تلاش خواهد شد ضمن اشاره به برخی از نظریه های حقوقی در باب چیستی و ماهیت حق ها، اصول پایه ای نظریه حقوق طبیعی را (در جایگاه بنیان نظری جهان شمولی اعلامیه) از منظر مبانی فکری مارکسیسم به نقد بگذاریم.

# بخش نخست

تشریح مبانی تئوریک



## فصل اول

### "معنا و مضمون دکترین جهان شمولی حقوق بشر"

اشاره: پیش از آن که در بخش نخست این رساله به بحث درباره‌ی منابع حقوقی و مبانی نظری دکترین "جهان شمولی حقوق بشر" بپردازیم (فصل دوم) لازم است که در ابتدا مباحثی داشته باشیم در خصوص ابعاد مختلف خود عبارت "جهان شمولی". بر این پایه، در گفتار حاضر، امید داریم با اشاره‌ای که به عوامل شکل‌گیری این جریان اجتماعی خواهد شد، به درک صحیح و مناسب‌تری از مفهومی که مورد توجه مدافعان این تئوری است دست یابیم.

### گفتار نخست

#### "جهان شمولی ارزش‌های اجتماعی"

به نظر می‌آید "جهان شمولی"<sup>1</sup> را بایستی به مثابه صفتی قلمداد کرد به منظور متمایز ساختن پاره‌ای از هنجارهای اجتماعی و یا اصول اخلاقی-حقوقی که فارغ از تمامی تفاوت‌های فرهنگی موجود مورد پذیرش کل جامعه جهانی است.

طرح پرسش‌هایی از این دست که آیا چنین ارزش‌هایی اساساً وجود خارجی دارند و یا خیر؟ و یا این که بنیان نظری چنین باوری چه می‌تواند باشد؟ در این فصل، مطمح نظر ما نیست. مسلماً در بخش‌های دیگر این رساله فراخور موضوع اصلی پژوهش به تفصیل درباره‌ی این تئوری و تحلیل مبانی نظری آن بحث خواهیم کرد. همان‌گونه که اشاره شد در این فصل بیش‌تر بنای آن را داریم که به تبیین مفهوم خود عبارت جهان شمولی و عوامل اجتماعی بروز آن بپردازیم.

---

<sup>1</sup> universality

"جهان شمولی" برگردان فارسی *universality* انگلیسی و یا *universalité* فرانسه است که در هر دو زبان از ریشه ی *universe* که در مفهوم جهان و گیتی است اخذ شده. به عقیده برخی از نویسندگان، "یونیورسالیسم" اشاره به معانی و مضامینی دارد که انسان ها در تمامی فرهنگ ها و به هر زمان و مکانی درک و باور مشترکی نسبت به آن دارند.<sup>۱</sup>

از نگاه نگارنده، فرهنگ ها پیش از هر امر دیگر مجموعه ای منسجم از باورها و انگاره ها بنیادین را شکل می دهند که به افراد یک جامعه امکان تحلیل و ارتباط با جهان پیرامونی را می دهند. اهمیت باورهای فرهنگی تا به آن جاست که آنتونی گیدنز جامعه شناس مشهور بریتانیایی بر این اعتقاد است: "انسان ها بدون فرهنگ اساساً دیگر انسان نخواهند بود."<sup>۲</sup> با این توصیف، اگر فرهنگ را مجموعه ای از معانی مشترک قلمداد کنیم که شامل ارزش ها و هنجارها و باورهای پایه ای یک جامعه می شود، این معانی مشترک - در فرض قائل بودن به مفهوم جامعه جهانی- در سطحی یونیورسال (*universal*) و فرا فرهنگی واجد وصف "جهان شمولی" خواهند شد.

واقعیت این است که جهان شمولی را بایستی بیش تر مفهومی نزدیک به مباحث جامعه شناسی فرهنگ ارزیابی کرد تا صفتی برای موازین و هنجارهای حقوقی. بر این پایه و در چارچوب نگرش جامعه شناختی، "جهان شمولی" به تمامی ارزش ها و باورهایی اطلاق می شود که مورد اقبال و پذیرش همگی فرهنگ ها است و تمامی حوزه های تمدنی نیز قطع نظر از اختلافات عمیق خود به نوعی بر آن ها صحنه می گذارند.

برخی از اندیشه ورزان حقوقی نظیر "جان فینیس" - که غالباً هم تحت تاثیر تعالیم حقوق طبیعی اند- این گونه استدلال می کنند که ارزش هایی نظیر زندگی، زیبایی دوستی، تجربه های دینی و... از آن حیث که به شکلی شهودی برای آدمیان قابل دسترسی اند، ارزش های فراگیر و جهان شمول به شمار می روند.

---

<sup>۱</sup> احمد گل محمدی "جهانی شدن، فرهنگ، هویت" (نشرنی تهران ۱۳۸۱) صفحه: ۲۵  
<sup>۲</sup> آنتونی گیدنز "جامعه شناسی" برگردان: م حسن چاوشیان (نشر نی تهران چاپ اول ۱۳۸۶) صفحه: ۳۴

فینیس در کتاب مشهور خود با نام "حقوق طبیعی و حق های طبیعی"<sup>۱</sup> ادعا دارد که سایر ارزش های زندگی را نیز می توان به نوعی به یکی از هفت ارزش پایه ای طرح شده در دکترین اش تقلیل داد.<sup>۲</sup>

در اینجا به هیچ وجه قصد تجزیه و تحلیل گزاره های مذکور را نداریم. مثال فوق را نیز صرفاً از آن جهت آوردیم که در درجه نخست، نمونه ای ارائه کرده باشیم از معنی و مفهومی که در بنیان نظریه ی "جهان شمولی" مستتر است و در درجه دوم، اشاره ای کرده باشیم مرتبط با موضوع حقوقی پژوهش حاضر که در قسمت های دیگر رساله به کرات به آن خواهیم پرداخت.

به هر روی، ایده ی جهان شمولی با طرح این گزاره که در جهان امور وجود دارد که مرتبط به ذات زندگی در این عالم است و تمامی فرهنگ ها، در همه ی حوزه های تمدنی، به گونه ای اجتناب ناپذیر بر آن ها اذعان دارند، از منطق و مبنایی پیروی می کند که در باور نگارنده نمی تواند خالی از ایراد باشد. ( درباره ی این ایراد و مسائل پیرامونی آن نیز به حتم در بخش های دیگر توضیحات کاملی خواهیم داد.)

با ذکر این مقدمه و پیش از آن که در فصل بعدی به بحث درباره "منابع حقوقی" و "مبانی فکری" نظریه ی "جهان شمولی" بپردازیم، مجدداً برمی گردم بر سر پرسش اصلی همین فصل "جهان شمولی حقوق بشر" به چه معنایی است؟ فرضاً هنگامی که بحث می شود ارزش های حقوق بشری ارزش هایی جهان شمول و فرا فرهنگی اند و تمامی انسان ها به صرف انسان بودن خود بهره مند از یک سری امتیازها و حقوق سلب ناشدنی اند، چه معنا و مفهومی مورد نظر گوینده است؟ آیا منظور این است که این ارزش ها، در شرایط فعلی نیز ارزش هایی جهان شمول اند و یا بنا به طبیعت انسان ها بایستی جهان شمول قلمداد گردند؟

---

۱. Natural law and natural rights (oxford 1980)

۲ محمد راسخ "تنوری های حقوقی در غرب" ( انتشارات طرح نو، تهران، چاپ اول) صفحه: ۶۱۰

در باور قائلین به دکترین "جهان شمولی حقوق بشر" تئوری پرخطر نسبی نگری، ابزار نظری لازم را در دست ساختارهای سیاسی بسته و یا حاکمیت های توتالیتر قرار می دهد تا بدین طریق توجیهی عوام فریبانه و یا حداکثر، شبه پست مدرنیستی از اقدامات جنایت کارانه خود ارائه دهند. شکی نیست که چنین تحلیلی، هرگز به دور از واقعیت های جاری در کشورهای استبدادی نیست. رهبران این کشورهای با دستاویز قراردادن نظریه ی "نسبیت فرهنگی" (Cultural Relativis) سعی در سرپوش گذاشتن بر نقض های گسترده و فاحشی دارند که با دخالت مستقیم و یا غیرمستقیم آنان علیه شهروندان کشورهای حاشیه ای اعمال می شود.

بی تردید، نظریه "نسبی نگری فرهنگی" این قابلیت را دارد که ابزار سو استفاده سیاست ورزان خودکامه قرار گیرد. اما تمام صحبت بر سر این است که آیا به صرف امکان سو استفاده سیاسی از این تئوری، دیگر نبایستی در خصوص ماهیت ایده ی "جهان شمولی حقوق بشر" به مثابه یک گزاره ی هست-انگار و رقیب بیش تر اندیشه کنیم؟ آیا ایده ی جهان شمولی حقوق بشر در نزد تمامی اندیشمندان و نظریه پردازان حقوقی امری بدیهی و مسجل هست؟ آیا از دیدگاه آن دسته از نظریه پردازانی که به جهان شمولی موازین مندرج در اسناد بین المللی حقوق بشر ایمان دارند، درک و فهمی یکسان، از دکترین "جهان شمولی حقوق بشر" وجود دارد؟ بدون شک برای پاسخ گویی به پرسش هایی از این دست، نخست باید ابعاد مختلف خود تئوری را به تر بشناسیم.